

روان شناسی ورزش

مقدمه:

اشاره به موقعیت قابل ملاحظه ای که ورزش در جوامع کنونی ما بدست آورده امری پیش پا افتاده است. پخش تلویزیونی مسابقات بزرگ، خصوصاً بازی های المپیک «جهانی» فوتبال و مسابقات کلاسیک تنیس که با جلب نظر تماشاچیان بعد جهانی به آن بخشیده و در هر نقطه ای از دنیا قابل مشاهده است، چون در هیچ زمینه دیگری چیزی شبیه آن پیدا نمی شود. نشانه بعد اجتماعی چشمگیر پدیده ورزش می باشد. زمین ورزش شاید تنها مرکز ثقل انسانی به شمار می رود. همانطوری که ورزش کردن هم روز به روز در حال توسعه می باشد.

با این حال در ازای چنین ذوق و شوق عمومی به نظر می رسد که مطالعه علمی ورزش فوق العاده به تأخیر افتاده است. این امر هم درباره ورزش صدق می کند و هم در مورد بازی. بازی مدتهای مدیدی به عنوان تفریح و سرگرمی بی هدف و بی معنی تلقی می گردید.

جامعه به چشم بدگمانی و بی اعتمادی به آن می نگریست زیرا نوعی فعالیت و کار غیر تولیدی و بی ثمر به شمار می رفت. مطالعه و بررسی برخی بازیهای

گروهی، یعنی بازیهایی که تصادف و شانس در آن دخالت دارند، یعنی بازیهای دیگر با موانع مذهبی برخورد کرده می کرد. زیرا چنین تصور می شد که بخت و اقبال تابع قوانین الهی نیست و لذا مطالعه علمی در این قسمت با تأخیر انجام شد تا وقتی که تحقیقات پاسکال انجام گرفت و نامه هایی که او با فرما مبادله کرد منتشر شد. که نتیجه این چنین تحقیقاتی نیاز به تذکر ندارد. مطالعه علمی ورزش هم با موانعی برخورد می کند که مطالعه بازی با آن مواجه بوده است. حتی می توان گفت که موانع دیگری هم بر آن افزوده شده است. مسئولان ورزشی تا مدتهای مدید به این نوع مطالعه و تحقیق روی خوش نشان نمی دادند و هدفشان قبل از هر چیزی این بود که به عنوان مردان عمل مردان زمین ورزش معرفی شوند. مربیان ورزشی هم تا قبل از اینکه بعضی از آنان برای کمک به طرف اهل علم برگردند سکوت برگزیدند. بعد از جنگ جهانی دوم مسأله اعتلای درجه مهارت و مربی گری عقابلی تری داشته باشند. فیزیولوژیست ها اولین کسانی بودند که توانستند به درخواست مربیان جواب مثبت دهند. پیشرفت نسبی بیولوژی ورزشی نشانه ای از این امر است زیرا با توجه به خطرناک بودن فعالیت های ورزشی پزشکان خیلی زود در زمین های ورزشی حضور پیدا کردند. مشاهداتی که پزشکان مذکور بعمل

آوردند اساس رشته ای عملی را پایه ریزی کرد که در حال حاضر می تواند توصیه های مقتضی و مناسبی در اختیار مربیان ورزشی قرار دهد.

ولی اخیراً مربیان ورزشی متوجه شده اند که مهارت ورزشی در عین حال به عوامل مختلف روانی نیز بستگی دارد. در نتیجه سعی می کنند به تجزیه و تحلیل های شخصی دست بزنند که مبتنی بر استنباط خودشان می باشد. ولی بعضی از مربیان معتقدند که در این زمینه متخصصین بهتر می توانند به آنها کمک کنند.

در کشورهای خارجی خصوصاً در ممالکی که علاقه دارند ورزشکاران برگزیده ای که به مسابقات بین المللی می فرستند در صف اول ورزش بین الملل قرار گیرند خیلی وقت است که روان شناسی ورزش ریشه گرفته و جا افتاده است.

به این ترتیب، این رشته جدید به عنوان رشته ای مستقل از علوم علمی شناخته شده است. کنگره های جهانی و قاره ای که متخصصین امر نتایج تحقیقات و مطالعات خود را در آنجا ارائه می دهند، نه تنها یکی بعد از دیگری تشکیل می شود بلکه هیأت علمی مخصوص ورزش نیز در حال شکل گیری است.

این کتاب، به تاریخچه روان شناسی ورزش، اهداف آن، و زبده نتایج بدست

آمد در ای رشته می پردازد.

ریموند توماس

فصل اول

تاریخچه و پیدایش روان شناسی ورزش

وقتی مؤلفی بخواهد تاریخچه یکی از علوم را دوباره مطرح کند، ممکن است ریشه های مطالعه آن علم را در نزد فلاسفه یونان پیدا کند. ولی باید قبول کرد که در این صورت خیلی دیر میتوان به نتیجه رسید. در واقع لازم است مشخص شود که محدود کردن میدان مطالعه ای که فرضیه هایی در آن باره مطرح شده یا مشاهدات و تجارب سیستماتیکی در آن مورد ساخته و پرداخته شده است، در موضوع و مطلب مورد نظر چه تأثیری می تواند داشته باشد.

اگر چه ارسطو به مطالعه حیات روح پرداخته است، با این حال روان شناسی علمی فقط از قرن نوزدهم آغاز شده و روان شناسی ورزش که یکی از موارد استعمال خاص آن را تشکیل می دهد، نمی تواند از سابقه بیشتری برخوردار باشد. هر چند که فلاسفه یونان از بحث درباره بازی هایی که در المپ، دلف یا کورنت جریان داشت، غافل نبوده اند.

در نظر داشته باشیم که می توان ملاحظه کرد که مطالعات اولیه بعضی رشته های روان شناسی با مطالعات روان شناسی ورزش همزما و منطبق است. به این ترتیب، متخصصین امر درباره تثبیت اساس روان شناسی

اجتماعی تجربی در سال ۱۸۹۸ با تحقیقات نورمان تریپلت آمریکایی متفق القول هستند. وی در این دوره به مطالعه ای می پرداخته که به تأثیر حضور تماشاچی در نتیجه مسابقه یک فرد مربوط می شود. تریپلت بعد از مشاهده آماده سازی دوچرخه سواران و بعد از اینکه متوجه شد زمان لازم برای طی همان فاصله برحسب حضور یا عدم حضور سایر شرکت کنندگان و مربی فرق می کند آیا حضور افراد یک تیم معین بعنوان رقیب بدون آنکه وجود مسابقه مطرح باشد اثری در نتیجه مسابقه می گذارد؟ این اولین علم است (از

جمله رفاه اجتماعی) که تأثیر مشارکت در عمل و حضور همزمان دیگران با توجه به آن مورد مطالعه قرار گرفته می توان در تاریخ روان شناسی ورزش ثبت کرد. ولی در واقع بهتر است در نظر گرفته شود که این رشته موقعی بوجود می آید که محققاً دقیقاً قسمت ورزشی مورد نظرش باشد و تصمیم بگیرد روش ها و ابزار کار روان شناسی را در آن بکار می برد.

در دوران جدید، تحقیقات روانی یا تربیتی درباره ورزش بدون شک فراموش نشده است. از جمله، کوبرتن، احیا کننده بازیهای المپیک در تمرینات تربیت بدنی رقابت آمیز شاهد نوعی تأثیر روانی و تربیتی بوده است. مقاله ای که در این باب نوشته سرشار از تأییدات کلی است بدون انگیزه های دقیق فعلی و به

صورتی که در بعضی از آثار امروزی هم نمونه اش به چشم می خورد. وی در کتاب تعلیم و تربیت ورزشی چنین می نویسد:

«بزرگترین خدمتی که ورزشی می تواند به جوانان بکند عبارت است از بی خبری بلکه در بی تفاوتی نسبت به آنچه که بیداری نوعی احساس زودرس را تهدید می کند». وی معتقد است که: «تفکر و قضاوت که در صورت تمرین ثمر بخش ترند، نمی توانند از این نکته غافل باشند که نه تنها فرد ورزشی هر لحظه برای ارزیابی و مسابقه و مقایسه فراخوانده می شود، بلکه این عملیات باید در وجود او با سرعت هر چه تمامتر انجام شود. زیرا سرعت تصمیم گیری تقریباً همیشه اساس حرکت ورزشی به حساب می آید».

اگر این چند نقل قولی که اشاره کردیم نشانه جنبه دوگماتیک ادعای کوبرتن می باشد، ضرورت زمینه روانی کار ورزشی را چندان بی اهمیت تلقی نمی کند.

همانطوری که در مقدمه کوتاه اشاره شد، پزشکان، پیشروان علمی قلمرو ورزشی بوده اند. خیلی منطقی بود که این گروه ضمن مطالعه بیولوژیک قهرمان به جنبه روانی او هم علاقمند شود. اولین کنگره جهانی در رابطه نقش ورزش در اجتماع در سال ۱۹۶۵، در رم به همت همین پزشکان تشکیل شد.

مسئولین انستیتوهای تربیت بدنی به منظور تأمین دروس تعلیم و تربیت روان شناسی اغلب از فلاسفه استمداد کرده اند. این امر نشان می دهد که فلاسفه پرچمدار روان شناسی ورزش بوده اند.

معلمین تربیت بدنی با توجه به شغل و حرفه خود مجبورند به مسائل روانی که فعالیت ورزشی مطرح می کند توجه داشته باشند. ممالکی که دارای دوره مخصوص دیپلم دانشگاهی تربیت بدنی می باشند. از جمله آمریکا به ناچار در پی ریزی نقش ورزش در جامعه شریک و سهیم می باشند.

ولی اگر پزشکان، فلاسفه و معلمین تربیت بدنی خیلی زود به کاربرد قلمرو روان شناسی در ورزش علاقه مند شدند، با این حال کسی که به عنوان بنیانگذار نقش ورزش در ممالک معروف شده یکی از متخصصین این رشته یعنی کولمن گرفت می باشد.

گرفتیت متولد سال ۱۸۹۳، موفق شده درجه دکترای خود را در سال ۱۹۲۰ از دانشگاه ایلینویز اخذ کند. وی که به مطالعه علمی ورزش عشق می ورزید، با مطالعه کار مربیان و خصوصاً مربیان فوتبال بسکتبال آمریکایی شروع کرد. وقتی به ریاست «آزمایشگاه تحقیقاتی ورزش» که به خاطر وی ایجاد شده بود منصوب شد مقالات فراوانی خصوصاً در «آلتیک حورنال» نوشت.

ولی در عین حال به چاپ و انتشار یادداشت مربوط به تحقیقات خود در مجلات علوم تربیتی و روان شناسی پرداخت.

وی سه بخش از مطالعات خود، یعنی امکانات روانی- حرکتی آموزش و مقدار کمی نیز به عوامل مؤثر در شخصیت علاقه مند شد. به خاطر ضرورت کار و تحقیقاتش تست و وسایل مخصوصی از قبیل «تست های بسبال» یا «دستگاه زمان واکنش بار عضلانی» را درست کرد.

گرفت خصوصاً به عنوان مؤلف دو کتاب روان شناسی ورزش یکی به نام «روانشناسی داوری» که در سال ۱۹۲۶ چاپ شد و دیگری به نام «روان شناسی و پهلوانی» که دو سال بعد چاپ و انتشار داده معروف است. وی همچنین کتابهایی در روان شناسی عمومی نوشته است. از قبیل: مقدمه ای بر روان شناسی عمومی، ۱۹۲۸ تربیتی، ۱۹۳۵ روان شناسی کاربردی در آموزش و یادگیری، ۱۹۳۹ و ورزش به علت فقدان بودجه در سال ۱۹۳۲ تعطیل شد. بعد گرفت به تدریس روان شناسی تربیتی پرداخت ولی به کار تحقیقاتی خود در محیط ورزشی تا مرگ خود، در سال ۱۹۶۶، ادامه داد.

بعد از سال ۱۹۳۰ تحقیقات مربوط به وجود ورزش در جامعه سراسر جهان توسعه یافت. چند مجله مخصوص علوم عملی که دارای کاربرد ورزشی

بودند، از جمله مجله Research Quarterly، به توسعه و گسترش موارد استعمال تحرک و ورزش کمک کردند.

در مرحله اولی که به دوره قبل از جنگ جهانی دوم جهانی مربوط می شود بحث روانی ورزش، در انستیتو های تربیت بدنی مثلاً در فرانسه در IRCPS ها صورت گرفت و متخصصین امر خصوصاً به تأثیر تمرینات بدنی در انسان علاقه مند شدند.

بعد از جنگ جهانی دوم تحقیقات مربوط به روان شناسی ورزش در دانشگاهها و مراکز ورزشی انجام شده است. بیشتر این تحقیقات در مرحله اول به روان شناسی تربیت بدنی و در مرحله دوم به روانشناسی ورزش مربوط بود. این وضع دقیقاً در مورد ممالک اروپایی صدق می کند.

جنگ جهانی دوم متخصصین را به تحقیقات عمیق و کارهای جدی مطالعاتی وادار کرد. در حالی که مساعی انتخاب افراد نظامی در جنگ جهانی اول به تست های فیزیولوژیک مربوط بود در جنگ جهان دوم مطالعات و تحقیقات مربوط به پرسنل نظامی به طرف چگونگی ورزش سوق داده شد. به عنوان مثال: خوانندگان محترم خود از اهمیت کارها و تحقیقاتی که در این دوره به وسیله متخصصین آمریکایی در روان شناسی اجتماعی صورت گرفته است

آگاه می باشند. آنچه مربوط به زمینه مورد نظر ما است تحقیقات عبرت انگیز و نمونه روان شناسی امریکایی ادوین فلایشن است. فلایشن من از طرف ارتش آمریکا مأمور شد خلبانان هواپیما را انتخاب کند. وی وسایل و ابزاری ساخت و تست های مخصوصی درست کرد و به مطالعه نظری مهمی پرداخت که سبب شناخت مهارت ها و استعدادهای افراد می گردد. به نظر وی مهارت افراد شامل صلاحیت آنان در انجام کارهای ویژه و استعداد افراد شامل خصوصیات کلی تر و عمومی تری است که به توارث بستگی دارد و معرف نوعی ثبات فرد در دوره ای است که کم کم به مرحله بلوغ نزدیک تر می شود. در سراسر جهان تحقیق و بررسی پیرامون ورزش سازمان یافته و تعداد افراد افراد متخصص در این رشته هم در حال افزایش می باشد. اولین کنگره جهانی در این رابطه همانطوری که قبلاً اشاره شد در سال ۱۹۶۵ به ابتکار پزشکان و خصوصاً فدراسیون ایتالیایی «پزشکی ورزشی» تشکیل شد. در جریان این کنگره «انجمن بین المللی» تشکیل و تأسیس یافت و یک روان پزشک ایتالیایی به نام دکتر فروچیو به ریاست آن انتخاب شد. کنگره دوم در سال ۱۹۶۸ در واشینگتن تشکیل گردید. در این کنگره ۳۱ کشور شرکت کرد. مطالب و موضوعات فراوانی از جمله پرخاشگری در زمینه ورزشی شخصیت

قهرمان آموزش حرکتی، آموزش و حرکتی و روابط بین ورزش و بازی مطرح و مورد بحث قرار گرفت. کنگره سوم در سال ۱۹۷۳ در مادرید کنگره چهارم در سال ۱۹۷۷ در پراگ و کنگره پنجم در سال ۱۹۸۱ در اوتاوا تشکیل شد. از کنگره مادرید به بعد کنگره های ورزشی یک سال بعد از بازی های المپیک تشکیل می شود. در سال ۱۹۶۸ ریاست انجمن بین المللی روان شناسی ورزش به عهده میروسلاوانک واگذار شد که هنوز هم در همین پست انجام وظیفه می کند و ریاست آن را به عهده دارد.

در سطح اروپایی انجمن در سال ۱۹۶۹ تأسیس شده و به نم FEPSAC معروف است. هدف این انجمن که به ریاست گیگو شلینگ سویسی اداره می شود. شرکت در ارتقای سطح علوم ورزشی و تربیت بدنی و خصوصاً روان شناسی ورزش به منظور کمک به شکوفایی انسان و بهبود موفقیت ها و پیشرفت های اوست. در حدود ۲۰ کشور از جمله فرانسه، به عضویت این انجمن پذیرفته شده اند.

جنبه های روانی - اجتماعی

نقش ورزش در جامعه که به مطالعه تأثیر جامعه در فرد و روابط موجود بین افراد و اعضا این جامعه می پردازد. نمی تواند نسبت به ورزش بی علاقه باشد

حداقل به این ترتیب که رقابت و چشم همچشمی از میدان تحلیل این علم ناشی می شود. وانگهی همانطوری که در فصل مربوط به تاریخچه اشاره کردیم اساس روان شناسی اجتماعی تجربی در یکی از مطالعات نورمن تربیت متأثر از یک وضعیت ورزشی قرار دارد.

تعدای از نتایج به دست آمده در روان شناسی اجتماعی اساسی برای مسئولین و فعالان محیط ورزشی قواعد عملی فراهم می کند. ولی از طرف دیگر تحقیقات ویژه ای به وسیله محققینی از قبیل راینمارتنز یا آلبرت کارون که در روان شناسی اجتماعی مورد استفاده در ورزش تخصص گرفته اند یا به وسیله کسان دیگری از قبیل ژرارد کنیون یا جان لوی که ضمن مطالعه جنبه های روانی - اجتماعی کشیده اند، در آمریکا انجام شده است.

زمینه و قلمرو روان شناسی اجتماعی که کاربرد ورزشی دارد شامل مطالب مختلفی چون فرایند اجتماعی شدن و رابطه آن با طبقات اجتماعی محیط خانوادگی، مذهب، انگیزه ها و رفتارها، پدیده های گروههای کوچک مطالعه و بررسی تیم همبستگی، رهبری و فرایند تأثیر اجتماعی و آثار همکاری و هماهنگی، پرخاشگری و تهاجم تأثیر وسایل ارتباط جمعی و بالاخره تناقضات

تئوری های خاص نسبت به رشته های ورزشی خصوصاً تئوری مشارکت و همکاری تئوری بازی ها می باشد.

۱- آثار اجتماعی شدن

اجتماعی شدن یک فرد شامل یادگیری قواعد اصول و عادات و حتی بیشتر از آنها جذب فرهنگ یعنی ارزشها رفتارها و سنن به صورتی است که هر کسی کاملاً احساس میکند رفتارهایی که جامعه بر او القا کرده است امری عادی و طبیعی می باشد.

ورزش جنبه مهم فرهنگ ما به شمار می رود و همپراز یکی از ارزش های اساسی جامعه صنعتی ما یعنی مسابقه و رقابت می باشد.

به عقیده راجر کایوا تمدن فقط در سایه برتری و ارزش والای «قهرمانی» یعنی بازی رقابت آمیز مسابقه ای است که سرچشمه دیگر همانظوری که در

فصل مربوط به شخصیت اشاره شد به عقیده ژرژهربرت مید ورزش در فرایند اجتماعی رشد نقش مهمی دارد. ولی اگر ورزش امکان نیل به آنچه را

که مید «همنوع مطلق» می نامند فراهم می کند میتوان درباره تأثیر مستقیم و قابل توجه آن در شخصیت رفتار و کردار فرد سؤال کرد. این مطلب قبلاً در

فصل دوم مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. با اینحال جا دارد به

مطالعه ای که استونسون انجام داده و طی آن دقیقاً درباره آثار و نتایج اجتماعی شدن سؤال می کند اشاره شود. به عقیده وی آثار اجتماعی شدن بسیار ضعیف و ناچیز می باشد.

در باره آثار عینی در فرد محققین به مطالعه ادراک نقش ورزش در اجتماعی شدن فرد نیز پرداخته اند. این موضوع تحقیق از روان شناسی اجتماعی ناشی می شود. افکار عمومی اغلب، محاسن زیادی برای فعالیت ورزشی قائلند و این امر بانوعی ادبیات برخوردار از جنبه اخلاقی معرفی و بیان شده که هنوز هم

در حال پیشرفت و ترقی است. در آمریکا دو پژوهشگر به نام های اسپرایتزر و اسنیدر به منظور تجسم تصویر آثار ورزش در اجتماعی شدن فرد به مطالعه پرداخته اند. افکار عمومی اساساً دو وظیفه برای فعالیت ورزشی قائلند بنا به همین افکار عمومی از یک طرف شهروند خوب بودن اطاعت از قوانین احترام به اصول و اولیای امور را یاد می دهد. حس تسط بر نفس و میهن پرستی را در وجود انسان تقویت می کند. از این دیدگاه ورزش عاملی برای جذب شدن در جامعه تلقی می شود. از طرف دیگر ورزش عاملی برای جذب شدن در جامعه تلقی می شود. از طرف دیگر ورزش امکان فرو نشستن تنش هایی را که فرد در سایه استرس های حاصله از زندگی مدرن احساس

می کند فراهم می نماید. از این دیدگاه ورزش به عنوان عامل تعادل شخصیت در نظر گرفته شده است.

۲- تأثیر عوامل اجتماعی شدن در فعالیت ورزشی

انتخاب نوع فعالیت ورزشی و حتی انتخاب یک رشته ورزشی خاص تحت تأثیر عوامل اجتماعی شدن قرار می گیرد. در بین این عوامل خانواده نقش مهمی ایفا می کند. تشکل و منظومه خانوادگی و جو حاکم بر آن عناصر مهمی در رشد و تعادل کودک به شمار می روند. همین عوامل مراتب علاقمندی کودک را نسبت به ورزش تحت تأثیر قرار میدهد. ولی این کشش و علاقمندی در درجه اول به نوع ورزشی که والدین انجام میدهند بستگی دارد و در واقع به عنوان عامل اصلی تلقی می شود. تعداد کودکانی که رشته های ورزشی مورد نظر والدین را انتخاب می کنند خیلی زیاد است. در سطح نخبه های ورزشی نمونه های فراوانی در این مورد وجود دارد. بنابراین برحسب لغات جدیدی که ابداع کرده و ساخته ایم هوموارژی شدیدی به چشم می خورد. محققان آلمانی از جمله گراتر وتلین و هانس مارتن استورک می نویسند: «جو مهارتی خانواده درباره رفتار مناسب موفقیت در ورزشکار نخبه آینده امری اساسی است».

خود ما هم در موقع مطالعه درباره بازیکنان جوان پینگ پونگ ملاحظه کرده ایم که: «تأثیر مدل پدراننه ممکن است در فعالیت ورزشی و انتخاب یکی از رشته های ورزشی عامل بسیار مهمی باشد». مطالعاتی که در آمریکا انجام شده نیز به این نتیجه رسیده است که تأثیر والدین در ایجاد رفتار و ارزش های مربوط به فعالیت های ورزشی فرزندانیشان امری غیر قابل تردید به شمار می رود. مثلاً بالازور در سال ۱۹۷۵ به تنظیم بیوگرافی و شرح حال ۲۵ ورزشکار در سطح المپیک پرداخت. این بررسی تأثیر قطعی والدین را در سالهای اول زندگی کاملاً نشان می دهد. کراتی مدل توجیهی از رابط ممکن بین ویژگیهای والدین از یک طرف و از طرف دیگر رفتار و امکانات فرزندان آنها پیشنهاد می کند.

۳- درصد فعالیت های ورزشی

هر چند اندازه گیری دقیق فعالیت های ورزشی بدلیل عدم تعریف دقیق آن کاری بسیار ظریف و حساسی است، ولی جوانب مختلف امر نشان میدهد که بعد از ۱۹۸۵-۱۹۷۵ به طور محسوسی افزایش یافته است. این امر معمولاً باتوجه به تعداد فدراسیون های مجاز و نتایج نظر خواهی و پرسش همگانی که به وسیله انستیتوهای متخصص صورت گرفته، ارزیابی می شود. در سال

۱۹۷۴، وزارت ورزش تعداد ۷ میلیون و در سال ۱۹۸۰ تعداد ۹/۵ میلیون ورزشکار سرشماری کرده است. این ارقام نشانگر نوعی ارزیابی بیش از حد تعداد واقعی افرادی باشد که در کلوبهای ورزشی ثبت نام می کنند و به فعالیت های ورزشی می پردازند زیرا شامل افرادی است که برای اولین بار در فدراسیون های چند ورزشی مانند UNSS و بار دوم در فدراسیون های تک ورزشی سرشماری و ثبت نام کرده اند.

همچنین باید خاطرنشان کرد که افزایش تعداد افراد مجاز برحسب انواع رشته های ورزشی فرق میکند. به این ترتیب در فاصله ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ فدراسیون های به اصطلاح المپیکی (ورزش سنتی) شاهد افزایش ۱/۹۸٪ اعضای خود و فدراسیون های غیر المپیکی (که قسمتی از آن شامل ورزش تفننی است) شاهد افزایش ۱۱/۳۹٪ افراد خود بوده اند. شکل ۵ این افزایش متفاوت را به روشنی نشان می دهد.

درباره فعالیت های ورزشی آنچه بررسی نظر خواهی عمومی نشان می دهد که مؤید اختلاف ارقام در این مورد می باشد. به این ترتیب که بعضی از افراد مورد سؤال به رشته ای از فعالیت ورزشی می پردازند. بی آنکه به فدراسیون مخصوصی وابسته باشد. یعنی بدون آنکه مجاز تلقی شود. تا

سال ۱۹۷۳ ارزیابی های انجام شده معمولاً حول محور ۲۵٪ جمعیت دور می زند. ولی نباید فراموش کرد که پرسشنامه ها در اغلب موارد به افراد ۱۶ ساله یا بیشتر مربوط می شود. در سال ۱۹۷۲ IFOP افرادی را که به فعالیت ورزشی می پردازند به ۱۰٪ افراد مجاز و ۱۵٪ به افراد غیر مجاز تقسیم کرده است. اگر افزایش ساعات بیکاری و بهبود تجهیزات ورزشی در این میان نقشی ایفا می کند عوامل و پدیده های دیگر نیز از جمله بعضی متغیرها و عوامل اجتماعی و روانی که بعداً به مطالعه آن خواهیم پرداخت در این بین از اهمیت زیادی برخوردارند. در حقیقت در فعالیت های ورزشی برحسب عوامل گوناگون فرق می کند. مهمترین این عوامل شامل جنس، سن، مذهب و طبقه اجتماعی است.

۴- تأثیر جنسیت در فعالیت ورزشی

زنان کمتر از مردان به ورزش می پردازند. ولی موقعیت کلی در سایه تغییر نقش اجتماعی و نورم های رفتاری فرق می کند. زنان به پاره ای از فعالیت های ورزشی از جمله ورزش های یوگا، زیبایی اندام، ژیمناستیک و شنا و

همچنین بستکبال و والیبال بیشتر می پردازند. زنان در ورزشهای مخصوص طبقات بالا از موقعیت فوق العاده ای برخوردارند. ورزش هایی که چشمگیر و تحسین برانگیز بوده و جنبه سمبولیک دارند. ونیز از طرفی مستلزم نوعی تکنیک پیچیده و در نتیجه آموزش زودرس می باشند. که البته سبب نوعی امتیاز و برتری می گردند. و اعتماد به نفس آنان را تقویت میکنند که احتمال فراوانی وجود دارد امکان پیدا کردن همسری در طبقات ممتاز اجتماعی مطرح باشد. جالب ترین رشته های این نوع ورزشها شامل اسب سواری، گلف و ورزشهای روی یخ و تنیس می باشد.

پس فعالیت های مختلف زنان در ورزش تابع فرایند های روانی اجتماعی مختلف می باشد. به نظر می رسد که تقسیم جنسی نقشها در طبقات اصلی جامعه ملایم تر است....

در طبقات پائین زن اغلب اوقات کار می کند ولی مسئولیت اداره خانه و خانواده با اوست. مرد تصمیم گیرنده است. در طبقات بالای اجتماعی زن کار نمی کند ولی به کارهای خانواده و کودکان می پردازد. در طبقات متوسط جامعه کارها بیش از پیش تقسیم شده است. این پدیده ها سبب رفتارهای مختلف طرز زندگی مختلف و در نتیجه انواع فعالیت های ورزشی متفاوت و

مختلف می شود. مطالعه و بررسی تأثیر سن امکان درک هر چه بهتر عوامل انتخاب اشتغالات و فعالیت های ورزشی را فراهم می کند.

۵- تأثیر سن در اشتغالات و فعالیت های ورزشی

فعالیت ورزشی همراه با تغییر سن و ورود در زندگی حرفه ای و همچنین ازدواج که هر یک نقش مهمی در زندگی ایفا می کنند. تقلیل می یابد. این تقلیل فعالیت ورزشی خصوصاً در مورد فعالیت های مرتب و منظم روشن و واضح است. انستیتوی ملی ورزش و تربیت بدنی به سال ۱۹۶۷ تحقیقی انجام داده که این مطلب را به روشنی نشان می دهد. و نتایج را تأیید می کنند. ولی نتیجه آخرین و جدیدترین این تحقیقات با نتایج فوق اختلاف مختصری دارد. یعنی تفاوت مختصر در جهت افزایش سن ورزشکاران به طرف ۳۵ سالگی به چشم می خورد.

همچنین لازم است خاطر نشان شود که انجام فعالیت های ورزشی در نزد زنان خیلی زودتر از مردان قطع میشود. جدول شماره ۵ در مورد تعدادی از ورزشها درصد نوع ورزشهای زنانه بین افراد مجاز کمتر از ۱۶ سال و همین درصد را در مورد افراد مجاز بیشتر از ۱۶ سال نشان میدهد. یادآوری این نکته لازم است که بعضی فدراسیون ها در انجام ورزش تفاوت هایی قائل می

شوند. مثلاً فدراسیون های ژیمناستیک وجود دارد و بین افراد کمتر از ۱۵ سال و ۱۵ ساله ها و بیشتر فدراسیون قایق رانی بین افراد کمتر از ۱۸ سال و ۱۸ ساله ها و بیشتر.

این تقلیل فعالیت ورزشی زنان کمابیش بر حسب نوع ورزش واضح و روشن است. این امر واضح تر از هر موردی در باره دو و میدانی صدق می کند. و مسلم و قطعی است جادارد خاطر نشان شود که در دوره متوسطه دبیرستان داوطلبان باید از بین سه رشته ورزشی زیر یعنی دو میدانی ژیمناستیک و شنا دو رشته را انتخاب می کند. بنابراین این سه رشته ورزشی که به عنوان رشته های اساسی تلقی می شوند و در محیط تحصیلی از نوع جنبه اجباری نسبی برخوردار می باشند. معلوم می شود که در این صورت درصد ورزشهای زنانه که قبل از ۱۶ سالگی دارای اهمیت خاصی می باشند بعداً تقلیل می یابد و تنزل می کند.

تقلیل فعالیت های ورزشی همراه سن و سال افراد رشته های ورزشی را به طور متفاوت تحت تأثیر قرار می دهد اگر ملاحظه می شود که قطع فعالیت های ورزشی در ۱۶ سالگی صورت می گیرد در حساب افراد مجاز می بینیم که از نظر فدراسیون ها اکثریت افراد مجاز بالای ۱۶ سال بوده و در مورد

بعضی دیگر کمتر از ۱۶ سال است. ورزشهای سمبولیک که در طبقات بالای اجتماع مورد توجه بوده و افراد طبقات بالای اجتماع به آن می پردازند در مورد اول قرار دارند. این امر در مورد ورزشهای ابزاری نیز صدق می کند در عوض همانطوری که در جدول شماره ۶ نشان می دهد بیشترین تعداد افراد شاغل در رشته های یوگا زیر ۱۶ سال دیده می شود. دو میدانی هم تعدادی افراد بالای ۱۶ سال را نشان میدهد. ولی با این حال نوعی تغییر و تحول در تحقق می باشد.

۶- تذهیب مذهب

بعضی از تحقیقات انجام شده وجود رابطه ای را بین معتقدات مذهبی و فعالیت های ورزشی نشان داده اند. قدیمی ترین این تحقیقات منسوب به لوشن می باشد. وی نظریه ماکس وبر را درباره نقش اخلاق پروتستان در پیشرفت سرمایه داری در محیط ورزشی به کار برده است. آئین کالون در مشیت الهی و مقدرات سبب نوعی نگرانی دائمی می گردد و فرد معقد و مؤمن به دنبال دلایل و موجباتی است که به او اطمینان بدهد. مورد بخشش و آمرزش خداوند قرار گرفته است. به این ترتیب نیاز به موفقیت جنبه اساسی شخصیت یک فرد پروتستان را تشکیل می دهد. همانطوری که تاوونی می نویسد: «رفتار و کردار

انسان اگر در کسب رستگاری که جبراً مقدر شده است هیچ دخالتی نکند، بیهوده و بی ثمر است و ارزش آنها دقیقاً با آنچه که سبب شده است چنین نصیب انسان شود برابر و یکسان می باشد. این اشتغال دائمی که در تحقیقات مربوط به موفقیت به چشم می خورد باید در محتوای ورزشی توجه شود. لوشن به منظور بررسی این فرضیه به بررسی افکار عمومی در کلوب های ورزشی آلمان با توجه به مذهب افراد پرداخته است. نتیجه این بررسی در جدول ۷ مشاهده می شود.

نتایج حاصل نشان می دهد که پروتستان ها در میان مجاز بیش از دیگران حضور دارند و درصد شرکت آنان در ورزش های انفرادی از نوع یوگا بیشتر است و نتیجه حاصل فقط در رابطه با یک فرد بوده است و دقیقاً اندازه گیری می شود.

۷- تأثیر درجه طبقه اجتماعی در فعالیت ورزشی

جوامع انسانی به طبقات اجتماعی مختلف تقسیم می شوند. هر کسی بر حسب حرفه خود بر حسب بعضی معیارهای اقتصادی بر حسب تحصیلاتی که انجام داده است و بر حسب ثروت شخصی اش به فلان طبقه اجتماعی تعلق دارد و قانون آن کم و بیش از نوعی اعتبار و پرستیژ برخوردار است. در فرانسه به

منظور مشخص نمودن این گروه‌های اجتماعی اغلب محققان طبقه بندی INSEL را که سلسله مراتب و درجات اجتماعی - حرفه ای تعریف می کند قبول دارند. این نوع طبقه بندی ها که در حدود ۱۰ طبقه است در حد امکان همگن و متجانس می باشند. یعنی مرکب از افرادی قادر به حفظ روابط شخصی بین یکدیگر و برخورداری از افکار مشابه و یکسان هستند. این طبقه بندی ها همچنین درجه بندی شده و در خور نوعی که گذری ساده و عاری از ابهام می باشند. نوع اشتغال ساعات بیکاری و روزهای تعطیلی برحسب طبقات اجتماعی فرق می کند و فعالیت ورزشی نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد. در فرانسه تحقیقات مختلفی که در جریان آن نوع فعالیت ورزشی فرد مورد سؤال و درجه اجتماعی حرفه اش روشن شده نشان می دهند که انتخاب یک رشته ورزشی به نسبت طبقه اجتماعی فرق می کند. ولی نرخ فعالیت ورزشی در هر حال به طبقه اجتماعی فرد بستگی دارد. رویهمرفته بتدریج که فردی در سلسله مراتب اجتماعی ترقی و پیشرفت می کند نرخ مذکور افزایش می یابد. مطالعه جدیدی که درباره فعالیت های فرهنگی مردم فرانسه در سال ۱۹۸۱ از طرف وزارت فرهنگ انجام شده افزایش و پیشرفت فعالیت طبقات متوسط در مقام مقایسه با فعالیت طبقات عالی و صاحبان مشاغل آزاد را تأیید می کند.

در طبقات متوسط ۳۰/۲٪ مردم مرتباً به فعالیت ژیمناستیک و پیاده روی ۲۷٪ به یک ورزش انفرادی ۱۲٪ به یک ورزش دستجمعی می پردازند. در مورد طبقات عالی و صاحبان مشاغل آزاد، ۲۳٪ مردم به ژیمناستیک و پیاده روی، ۲۵/۷٪ به یک رشته ورزش انفرادی، ۵٪ به یک ورزش دستجمعی می پردازند. فعالیت ورزش کارگران متخصص فقط در رشته ورزشهای دستجمعی جلوتر از کارمندان می باشد. (به ترتیب ۱۰/۵٪ و ۶/۸٪). در سال ۱۹۸۳ پدیده جدیدی در نتیجه مطالعه و بررسی SOFERS به دست آمده و شناخته شده است. نرخ فعالیت طبقات بالا مجدداً از نرخ فعالیت های طبقات متوسط بیشتر شده است. بنابراین در این میدان رقابت جا دارد ۳ مرحله در نظر گرفته شده و مشخص گردد، که شامل مرحله قبل از ۱۹۶۸، از ۱۹۶۸ تا ۱۹۸۱ و مرحله آخر یعنی مرحله بعد از سال ۱۹۸۱ می باشد. به منظور توجیه و تبیین این پیشرفت و ترقی می توان قانوناً یک فرضیه سیاسی در نظر گرفت.

چون از یک طرف اعضای یک طبقه اجتماعی به منظور اینکه از دیگر طبقات اجتماعی مشخص باشند اغلب رفتار طبقات بالاتر از خود را به عنوان مدل و نمونه یا به عنوان گروه مرجع در نظر می گیرند. از طرف دیگر در نوعی نگرانی همانند سازی همین افراد دارای رفتار و عادات مخصوص به طبقه خود

می باشند. در اینجا شاهد روندی مضاعف در پدیده ورزشی باشیم. افرادی که در یک گروه قرار دارند به فعالیت در رشته هایی از ورزش خواهند پرداخت که مخصوص طبقه اجتماعی شان بوده و به عنوان سیستم همانندسازی تلقی می شود و در عین حال به دنبال فرصت و موقعیتی به منظور نفوذ در ورزش های طبقه بالا تر از خود خواهند بود تا از نوعی تشخیص برخوردار شوند تا آنجا که طبقه عالی سعی می کند فعالیت های ورزشی جدیدی ابداع کنند تا از دست احاطه طبقات پائین تر از خود نجات یابند و جان سالم به در برند.

علاوه بر این تأثیر محیط اجتماعی در نرخ فعالیت های ورزشی رابطه نزدیکتری بین انتخاب رشته ورزشی و طبقه اجتماعی وابسته ملاحظه می شود. این رابطه در نتیجه تحقیقات و مطالعات متعددی مورد گواهی و تأیید قرار گرفته است. به منظور ارزیابی و اندازه گیری اهمیت و پرستیژیک رشته ورزشی تکنیک های زیادی مورد استفاده قرار گرفته است. بعضی محققان برای هر تخصصی، به نسبت درصد نمایندگان طبقات مختلف اجتماعی از بین ورزشکارانی که به آن رشته عمل می کنند. شاخصی در نظر گرفته و حساب کرده اند به این ترتیب رانسون بلژیکی، جمعیت مورد نظر را به ۹ گروه اجتماعی به ترتیب اهمیت شان تقسیم یعنی بزرگترین گروه را با ضریب ۸ و

کوچکترین آن را با ضریب صفر محاسبه می کنند. در این زمینه تحقیقاتی انواع تحقیقات دیگری درباره رابط بین طبقات اجتماعی و فعالیت های ورزشی انجام شده است. از جمله می توان به تحقیقات پلوچلو اشاره کرد. که در فعالیت های ورزشی مدلی را که به وسیله بورديو تهیه شده است به کار می برد. بورديو، به منظور قرار دادن گروه های اجتماعی در رابطه با یکدیگر دو محور اساسی تشخیص می دهد که به تعریف یک منظور می پردازند. که از همان «فضای موقعیت های اجتماعی» است. محور اول، یعنی محور عمودی، معرف حجم کلی سرمایه، یعنی مجموع منابع و امکاناتی است که عملاً قابل استفاده می باشند، محور دوم یعنی محور افقی سازمان سرمایه یعنی توزیع مخصوص انواع مختلفی سرمایه، را توجیح و تبیین می کند. بنابراین هر گروه اجتماعی در این طرح به نسبت مختصات دوگانه فوق از محل و موقعیت خاصی برخوردار می باشد. به این ترتیب به عنوان مثال معلمین و بازرگانان خورده پا از یک مقدار سرمایه و حجم مالی سرمایه برخوردار می باشند. در نتیجه در روی محور عمودی در یک سطح قرار دارند. ولی معلمین دارای نوعی سرمایه فرهنگی مهمتر از بازرگان می باشند. موقعیت گروه اول نسبت به قطب مثبت خیلی نزدیک تر از موقعیت گروه دوم می باشند. این دو متغیر

یعنی حجم کلی سرمایه و سازمان سرمایه طرق زندگی متفاوتی ایجاد می کنند. پوچلو از این مطلب یک سیستم مخصوص ورزش نتیجه گیری می کند. وی به دنبلا «فرمول های مولد» یعنی تعداد محدودی از معیارهای ساده ای است که به عنوان طرح های مولد و طبقه بندی کننده عمل می کنند. که قادر به توجیه توزیع فعالیت های ورزشی می باشند. به نظر وی چهار معیار جنبه اساسی دارد که شامل: قدرت بدنی، انرژی، شکل و بازتاب ها می باشد. این معیارهای چهارگانه ممکن است به صورت ساده یا مرکب باشند. معیارهای چهارگانه فوق بین بعضی فعالیت های ورزشی قرابت ایجاد میکنند و تغییرات مجدد ورزشی را که به صورت تصادفی صورت نمی گیرند توجیه می کنند. هر یک از این معیارها با توجه به وابستگی به فلان گروه اجتماعی خیلی سریع و تحت تأثیر تعلیم و تربیت نمایی از اجتماع و جامعه را در خود مستحیل می سازد. و نوعی سازمان فکری ایجاد می شود که انتخاب فعالیت های ورزشی خود را تعیین و توجیه می کند.

نتیجه گیری از این بحث مختصر فشرده: تحقیقاتی که در زمینه روابط بین طبقات اجتماعی و فعالیت های ورزشی انجام شده که سبب می شوند عوامل روانی از جمله رفتار به عنوان عامل پیوند عمل می کنند، نباید فراموش کرد که

روابطی نیز بین محیط اجتماعی و عوامل زیستی و بیولوژیکی وجود دارد. مثلاً قد و قامت افراد با سلسله مراتب گروه‌های اجتماعی تناسب منطقی استواری دارد. بنابراین از یک طرف بین عوامل زیستی روانی و اجتماعی و از طرف دیگر انتخاب نوع فعالیت ورزشی رابطه ای کلی مشاهده می شود. بدون شک با استفاده از این سازمان ارتباطی توجیه تکوین ورزش های مختلف قابل پیش بینی و امکان پذیر می شود.

این هانسون - فرایز که مخصوصاً به مطالعه موقعیت های ورزشی پرداخته است. به منظور طبقه بندی استنادات معیار سومی پیشنهاد می کند که همان جنبه عمدی بودن قضایا است. استناد دلیلی برای انجام کاری موقعی جنبه عمدی خواهد داشت که فرد شخصاً عمل خود را کنترل کند. برعکس عواملی که شخص کنترل نمی کند. عوامل غیر عمدی به حساب می آیند. برعکس عواملی که شخص کنترل نمی کند عوامل غیر عمدی به حساب می آیند.

بنابراین فرایز دست به تهیه و تنظیم نوعی تیپولوژی علل ادراکی موفقیت یا شکست می زند که شامل ۸ طبقه و در شکل ۱۰ ارائه شده است.

مربی ضمن پرسش از ورزشکاران خود می تواند به ثابت ترین استنادات پی ببرد. و به این ترتیب با توجه به تیپولوژی فرایز انگیزه ها و دینامیسم روانی

افرادی را که زیر نظر دارد بهتر درک کند. مربی باید بداند که واکنش های عاطفی و هیجانی به نتیجه مسابقه و به نسبت استنادات علی ورزشکار مربوط بوده و بستگی دارد.

طرح روند استنادی که فرایز پیشنهاد می کند می دهد مکانیسم روانی مربوط به نتیجه مسابقه بهتر فهمیده می شود. این تسلسل به تصمیمات مربوط به کیفیت ادامه تربیت منجر می شود.

در آمریکا به منظور مطالعه جنبه های خاص استنادات و تأثیر آنها در ورزشکار تحقیقاتی درباره ورزشکاران انجام شده است. خود ما هم در تور تحقیقی انجام داده ایم که به نتایجی مشابه به آنچه قبلاً به دست آمده بود منجر شده است.

ورزش از نقطه نظر به هنجار سازی:

همانطوری که دیده شده است، یکی از روش های تنبیه برای رفتار بد و یا غیر نرمال و نا به هنجار جناح محدود کننده نام دارد که در آن زندانیان امکانات کمتری برای تمرین ورزش دارند. در جناح محدود کننده، اتاق آموزش وزنه برداری کوچکی وجود دارد. زندانیانی که در جناح محدود کننده تمرین می کنند به دو دسته تقسیم می شوند که هر گروه هفته ای چهار بار و هر بار یک

ساعت کار می کند. در طول یک سال کارمیدانی، وزنه کاری آزاد در این اتاق وزنه برداری برداشته شده و یا وسایل آموزش وزنه برداری تعویض شده اند. دلیل این موضوع این است که مدیریت زندان از این بیم داشته اند که زندانیان ممکن است از آنها به عنوان سلاح برای ضربه زدن به یکدیگر و کارمندان زندان استفاده کنند. در یک سالن، خارج از اتاق وزنه برداری، تعدادی دوچرخه تمرین قرار داشته اند.

وقتی زندانیان در خارج محدود کننده، در حال تمرین در سالن آموزش بدنسازی هستند، دو افسر زندان همیشه حاضرند، در حالیکه هیچ مربی حاضر نیست. زندانیان آزادانه تمرین می کنند و بیشتر از یکدیگر یاد می گیرند، زندانیان در جناح محدود کننده، یکبار در هفته می توانند در آموزش فوتبال زیر نظر یکی از افسران « دپارتمان فعالیت ها » شرکت کنند. برخی از زندانیان بعد از ظهر و هنگام تمرین در محوطه زندان می دوند و یا پیاده روی می کنند و گاهی اوقات با یکدیگر و طبق میل خود در هنگام ساعات تمرین، فوتبال بازی می کنند. برخی تعطیلات هنگام کارمیدانی، زندانیان در جناح محدود کننده، تورمنتی تشکیل می دهند و با یکدیگر در ورزش های مختلف مانند پرش طول، پرتاب توپ، دویدن دور محوطه و رقابت می کنند.

برندگان این مسابقات به عنوان «قوی ترین مرد زندان لهستان» لقب می گرفتند و نام آنها در مجله زندان چاپ می شد.

در جناح مقابل، اتاق تمرین وزنه بزرگتری وجود دارد که هم وسایل آموزشی و هم وسایل وزنه های آزاد قرار دارند. در این اتاق، همچنین تعدادی دوچرخه تمرینی هم وجود دارند. جناح محدود کننده، زندانیان در جناح مقابل هم به دو گروه تقسیم می شوند و هر گروه سه بار در هفته و هر بار دو ساعت کار می کنند. در حین تمرین، یک افسر زندان حضور دارد. حضور تنها یک افسر

زندان در مجموع با وزنه های آزاد می تواند اینگونه تفسیر شود که زندانیان در جناح متقابل به عنوان تهدید کننده خطرناک محسوب نمی شوند بر خلاف جناح محدود کننده در جناح مقابل، زندانیان می توانند در لیگ های محلی، فوتبال بازی کنند. در تابستان، زندانیان می توانند در زمین فوتبال هر ورزشی بکنند ولی در زمستان تنها در سالن و در تعطیلات مسابقه دهند. آموزش تیم های فوتبال معمولاً توسط خود زندانیان انجام می شود ولی گاهی اوقات برخی از افسران زندان از دپارتمان «فعالیت ها» شرکت می کنند. در جناح مقابل، زندانیان همچنین یک تیم تغییر روی میز دارند. در زمستان، این تیم در لیگ های محله شرکت می کنند و تیم هایی برای مسابقه از خارج از

زندان به زندان می آیند. مسابقات تغییر روی میز، چندان سازمان دهی شده نیست و نفرات مسابقه به مسابقه تعویض می شوند. زمانی که در زندان هستند برخی از زندانیان آموزش می بینند تا داور بولینگ روی چمن شوند. آنها تورنمنت های بولینگ را برای معلولین و بچه ها در خارج از زندان قضاوت می کنند. همچنین در جناح مقابل، برخی از زندانیان زمان تمرین را برای دویدن و پیاده روی در محوطه می گذرانند. زندانیان در این جناح، همچنین به گروههایی تقسیم می شوند که در تعطیلات زندان را همراه با افسر زندان برای تمرین زندگی عادی ترک می کنند. همچنین در جناح مقابل، دپارتمان فعالیت ها، فعالیت های فیزیکی خاصی را دو بار در سال برنامه ریزی می کنند. در تابستان، مسافرت با قایق و در زمستان اسکی که هر دو آن ها یک هفته به طول می کشد. زندانیان مجبورند برای شرکت در این برنامه ها ثبت نام کنند و از یک رژیم تمرین فیزیکی قبل و بعد از مسافرت پیروی کنند. یک سالی که کار عملی طول کشید. گروهی از دوچرخه سواران بین شش تا هشت نفر از جناح مقابل وجود داشتند. آنها برای مسابقه تمرین می کردند و برای دوچرخه سواری همراه افسر زندان و نماینده دپارتمان فعالیت ها به بیرون می رفتند.

آغازی برای بحث درباره آموزش وزنه برداری:

همانطور که دیده شده است، شرایط برای تمرین ورزشی در جناح مقابل بیمار

بهتر از جناح محدود کننده است. امکانات بالای برای تمرین ورزش، در جناح

مقابل را می توان کالای با ارزشی دانست که بخاطر رفتار خوب زندانیان

تجارت می شود. استفاده از امکانات بهبود یافته آموزشی وزنه برداری به

عنوان بک کالای با ارزش می تواند ضد و نقیض به نظر آید، چون نه وزارت

دادگستری و نه پلیس و نیز نه بسیاری از افسران زندان به نظر می آید که

عقیده ندارند، آموزش وزنه برداری، همان اهداف آموزشهای اجتماعی را

دنبال می کند که آنها از ورزش توقع دارند. اگر چه آن به عنوان یک کالای با

ارزش به نظر می رسد، زیرا آموزش کار با وزنه فعالیت ورزشی بوده که

برای زندانیان در هر دو جناح مقابل و محدود کننده را به خود جذب می کرد.

بعد از مدتی در زندان من فهمیدم که برای زندانیان «آموزش دادن» هم معنی

با آموزش کار با وزنه بود «آموزش» آموزش کار با وزنه بود. موقعیت های

بهتری برای تمرین کار با وزنه ممکن است دلیلی برای این باشد که زندانیان

در پاسخ رفتار بهتری از خودشان نشان می دهند و محکومیت خود را در

جناح مقابل می گذرانند. برهانی که در بحثی درباره آموزش کار با وزنه در

زندان مردان در نروژ بیان شده است این انتخاب است که کدام بهترینند: زندانیانی ه رفتار بهتری دارند و در عین حال فرصت دارند تا بدن های ورزشکار بسازند و یا زندانیانی که رفتار بدی دارند و محکومیت خود را در زندان جناح محدود کننده می گذرانند؟ بحث زمانی پیچیده تر می شود که ساختن بدن ورزشکاری و ماهیچه ای مترادف با استفاده از داروهایی همچون استروئید دانسته شود. این واقعیت که آموزش کار با وزنه می تواند اهداف آموزش اجتماعی را برآورده کنند نیز بحث دیگری است که می تواند قضیه را پیچیده تر کند. یکی از پاسخ دهندگان از میان افسران زندان معتقد بود که، آموزش کار با وزنه ها، به زندانیان مهارت های اجتماعی همانند زندگی در ساختار اجتماعی، و نیز همکاری با یکدیگر را می آموزد. این مجادله ها تنها بخش هایی از بحث هایی پیرامون این است که آیا زندانیان باید مجاز باشند تا با وزنه کار کنند یا نه و به نظر می رسد بحث در این مورد بر بحث کلی درباره ورزش در زندان سیطره دارد.

افسران زن و مرد درباره آموزش کار با وزنه برای زندانیان نگران بودند. بسیاری از صحبت ها که در مصاحبه های با افسران زندان انجام شد، درباره

بحث در این موضوع فعالیتها بود. افسران زندان زنان، معمولاً بیشتر در این مورد نگران بودند.

کارن:

تمرینات ورزشی در زندان بسیار خوب است اما اگر صادقانه بگوییم گمان نمی کند آموزش کار با وزنه این گونه باشد، به خصوص به شیوه ای امروزه کار می شود. فکر می کنیم آموزش کار با وزنه بسیار در اولویت قرار گرفته است بطوریکه برخی ها یا با وزنه کار می کنند و یا اصلاً ورزش نمی کنند.

بسیار خوب، برخی ها فوتبال بازی می کنند، ولی من می گویم فوتبال یک چیز است و آموزش کار با وزنه چیز دیگر. فوتبال یک ورزش گروهی است و آنها یاد می گیرند که با یکدیگر بازی کنند و ملاحظات خاصی داشته باشند ولی آموزش وزنه برداری می تواند آنها را خودخواهتر از آنچه که هستند کند،

حداقل برخی از آنها را. من فکر نمی کنم که یک زندانی باید آموزش کار با وزنه ببیند تا بدنی بزرگتر داشته باشد و تنها به خاطر این که بدنش بزرگتر شود. و اگر برای مثال شما از نظر ذهنی بیمار هستید، بهتر است تا از ماهیچه هایتان برای پیاده روی استفاده کنید. و این واضح است که در زندان افرادی متجاوز به عنف قرار دارند که تمام نیروی خود را جهت امور جنسی استفاده

کرده اند و این افراد در زندان می توانند وقت خود را به قویتر شدن و آماده تر شدن بگذرانند. که درست به نظر نمی رسد. زیرا وقتی آنها از زندان خارج می شوند. برای آنها از پای در آوردن یک قربانی آسان تر می شود و این خطری در تمامی حالات است. مطمئناً، مسئولان اقداماتی را در این جهت انجام داده اند ولی من در هر صورت چیزی به نام «آموزش کار با وزنه» را دوست ندارم. اما، این همیشه چیز غلطی است که بگوییم: «نه، چون شما یک متجاوز به عنف هستید، شما نمی توانید با وزنه ها آموزش ببینید.» از سوی دیگر،

آنها به هر حال باید در زندان کاری انجام بدهند و بنابراین آموزش کار با وزنه، بهتر از هیچ است.

دیدریک:

من به خوبی می توانم این بحث را درک کنم. اما آیا یک متجاوز به عنف اگر آنقدر قوی نباشد، کم خطر تیره تر است؟ بهرحال من به مسئله این گونه نگاه نمی کنم و یا نمی توانم این گونه نگاه کنم. من مجبورم به زندانیانی که اینجا هستند فکر کنم و در این که ما به زندانیانی که آموزش کار با وزنه می بینند، چه می توانیم آموزش دهیم. اگر نه، آن تنها مسایل سیاسی و تنها حد سرهایی هستند و سپس ما زندانیان حتی قبل از آنکه آزاد شوند، محکوم می

کنیم. سپس، درباره اخلاق سازی مستهجن می‌گوییم در حالیکه هیچگونه حقی برای این عمل نداریم. در واقع، ما گذشته زندانیان را دیده ایم و اما این به این معنا نیست که او گذشته خود را به آینده خواهد برد... من همچنین فکر می‌کنم اگر، اجازه کار با وزنه را به زندانیان ندهیم، در میان آنها سرکوبی و ناکامی‌های زیادی بوجود می‌آید. بسیاری از آنها انرژی‌های استفاده نشده‌ای دارند می‌تواند در اینجا بسیار ناامن باشد. و شما می‌بینید که قوی‌ترین و بزرگترین زندانیان، خونسردترین آنها هستند.

کارن، اساساً به تمرینات ورزشی و فعالیت‌های فیزیکی زندانیان با دید مثبت نگاه می‌کند، به نظر می‌رسد او بیشتر نگران اثرات ورزش روی زندانیان است و او می‌خواهد که ورزش یک تاثیر آموزشی اجتماعی داشته باشد. کارن، نسبت به آموزش وزنه به زندانیان تردید دارد. گاهی اوقات، این موضوع با گفته‌های ضد و نقیض او در گفتارش، مشخص می‌شود. استنباط او را که آموزش کار با وزنه می‌تواند تاثیر مثبت خود را با مشغول کردن زندانیان وقتی در زندان هستند نشان دهد، ببیند. از سوی دیگر، او نمی‌تواند تاثیر آموزش اجتماعی آموزشی کار با وزنه را حداقل در روش امروزه که زندانیان هر کار که بخواهند می‌توانند انجام دهند، ببینند. وقتی زندانیان با

وزنه کار می کنند تا قوی و بزرگتر شوند، کارن معتقد است که این امر به زندانیان این فایده را می دهد که بتوانند در هر هنگام مرتکب شدن جرم و جنایت قوی تر باشند. دیدریک، اگر چه با کارن دیدگاه مشترکی ندارد، ولی او نیز می خواهد زندانیان با تمرین وزنه ها، در زندان چیزی یاد بگیرند. دیدگاه قانونمند کردن بدن زندانیان با استفاده از آموزش کار با وزنه و نیز دیگر فعالیت های ورزشی، نیز در هر دو گفته آنها وجود دارد.

هم کارن و هم دیدریک، درباره زندانیانی که به تجاوز به عنف و حمله محکوم شده اند و به تمرین با وزنه می پردازند نگرانند. این موضوع مورد تحقیق قرار خواهد گرفت و به عنوان مثال از اینکه چگونه زندانیان در معرض فرایند اعتراض کردن قرار دارند، استفاده خواهد شد. یک فرضیه برای تحلیل بیشتر فهم اینکه چگونه نام «متجاوز به عنف» ایجاد شده است و چگونه معانی «بدن متجاوز به عنف» ساخته شده اند و چگونه آموزش کار با وزنه در « بدن متجاوز به عنف» تاثیر می گذارد.

ساختار جنایت:

تجاوز به عنوان عملی است که می تواند به عنوان مردانگی تفسیر شود، با نامیدن یک مرد که تجاوز مرتکب شده است به عنوان متجاوز، عبارت مردانگی

به عنوان یک مشخصه برای این مرد می شود. در زندان، این مشخصه بیشتر زیر ذره بین است و ساختار جنایتکارانه آن و یا به طور خاص تر، متجاوزگرانه آن تقویت می شود که با نوع آسیب ها و خطرات که انحراف از حالت نرمال است، دیده می شود.

بدن یک متجاوز، لزوماً به خودی خود، به معنای تخریب و آسیب و انحراف از حالت نرمال نیست. بنابراین بدن به خودی خود، نمی تواند نقش نهایی در ساختار عبارت «بدن متجاوزکار» در گفته های کارن و دیدریک داشته باشد.

آنچه که تعیین کننده است، ساختار «متجاوز» است، که به طور تلویحی، حقیقت درون کسی را نشان می دهد که تجاوز را مرتکب شده است. از طریق بحث های روانشناختی و دارویی، یافتن حقیقت با استفاده از دانش علمی، انحراف از عقلانیت برای جنایت در بدن افرادی که تجاوز را مرتکب شده اند، نشان می دهد. آی کاد می گوید:

« بدن محلی را برای تراکنش میان قدرت و دانش فراهم می کند: تاریخ و فرهنگ که عمیقاً به توسط تکنولوژی ها کنترل که، به عنوان صورت جداناپذیری از طبیعت انسان می دانیم، نوشته شده است.»

ظاهراً، تفسیر مردانگی به عنوان ساختار «تجاوزکار» نقش مهمی را بازی می کند وقتی که هم کارن و دیدریک «متجاوز» را به عنوان انحراف از «نرمال» و همانند تجاوز پتانسیل و خطر نهفته تفسیر می کنند. دوباره به نظر می رسد که این موضوع تفسیر کارن و دیدریک را از آموزش کار با وزنه «متجاوز» را تحت تاثیر قرار می دهد. به نظر می رسد که هر دو آنها روی بدن قوی مردانه ای که نتیجه حاصل از این آموزش هاست، تاکید دارند، اما وقتی کارن این قدرت را با آزاد مجدد مترادف قرار می دهد، دیدریک می گوید که نمی تواند به خود اجازه چنین کاری بدهد. در اینجا، تفاوت مهمی بین تفسیر کارن و دیدریک از بدن قوی «متجاوز» وجود دارد. کارن بدن متجاوز را خطرناک می خواند، در حالیکه دیدریک همان بدن را می خواند.

ساختار بدن جنایتکار:

برای کارن، این بدن است که تجاوز و آموزش کار با وزنه را به هم مرتبط می سازد. وجود یک بدن ماهیچه ای قوی می تواند خود به عنوان تجربه شود. زیرا نمادی از نیروی پتانسیل را بوجود می آورد، قدرت و بدن ماهیچه ای می تواند بر دیگران اعمال شود و برای کارن، وقتی بدن ماهیچه ای قوی به فردی متعلق است که او می داند که مرتکب جنایت شده است، آنگاه نمی تواند از

تفسیر خود یعنی بدن متجاوز چشم پوشی کند زیرا این بدن برای او ابعاد دیگری دارد. برای کارن این اطلاع و دانش مفهوم نیروی پتانسیل را ایجاد می کند، قدرت و توانایی یک بدن با یک بدن ماهیچه ای نمود پیدا می کند، بیشتر خطرناک است زیرا قدرت یک بدن می تواند مترادف «متجاوز» باشد اگر جرم های جدید مرتکب شود. بدینوسیله، کارن مردانگی را با عمل جنایتکارانه تجاوز که نه تنها زندانی شده اند بلکه دفن شده اند، مترادف می داند، کارن، بنابراین، در ساختار «متجاوز»، بدن ماهیچه ای «متجاوز» را به عنوان نمادی از تجاوز و حمله می داند.

این «یک شکلی از چیرگی نمادی در مقابل کنترل فیزیکی است که به باز آفرینی و افزایش روابط قدرت ذاتی در مراتب جنسی کمک می کند. به نظر می رسد، عنصری از غیر کنترل بودن در تجاوز نمادین و خطر که کارن از بدن ماهیچه ای «متجاوز» تفسیر می کند، وجود دارد. همانطور که او می گوید، تجاوز دوباره، یک خطر در بسیاری از حالت هاست. شباهتا، کارن مردانگی را با بیان بدن «متجاوزکارانه» به عنوان تفسیر می کند. مطابق بیان مورگان، یک بدن، به آسانی به عنوان غیر کنترل شده و غیر جذاب تفسیر می شود که

مطابق چیرگی استاندارد حس زیبا شناختی است و نزدیک به طبیعت ساختار می یابد.

در بیان مردانگی، کارن از بدن های ماهیچه ای مردان متهم شده به تجاوز تفسیر می کند که کاملاً طبیعی به نظر می رسد، و تفسیر شکل بدن به عنوان عامل تعیین کننده بر ارتکاب جرم ها یک سبقه تاریخی دارد. وقتی مردانگی در عمل جنایی بیان می شود، همانند تجاوز به عنف، کاملاً در ساختار «متجاوز» شخصی و پوشیده می شود، این عبارات به عنوان تقویت «غیر نرمال بودن» تا

«نرمال سازی» مردان متهم مثلاً به تجاوز، فرض می شود. این با تفسیر از مردانی که مرتکب تجاوز شده اند، عبارت مردانگی ب عنوان خطر فهمیده می شود. این مردان به عنوان تهدیدی برای ایمنی جامعه محسوب می شوند، و به طور خاصی برای زنان، و عبارت مردانگی آنها به عنوان عبارت مردانگی از نظر اجتماعی غیر قابل قبول، دانسته می شود، مردانگی که کانون از بدن ماهیچه ای متجاوز تفسیر می کند، می تواند به نام «مردانگی اعتراض» نام نهاده شود. مطابق کهنل مردانگی اعتراض یک مردانگی حاشیه دار شده است که آنها را به عنوان مردانگی hegemonic در اجتماع در بزرگی اما بکارگیری مجدد آنها به عنوان فقر انتخاب می کند. بوسیله اغراق زیاد، از عرف مردانگی،

مردانگی اعتراض می تواند همچنین به عنوان یک پاسخ به عدم توانایی و یک ادعا نیست به موقعیت جنسی قدرت باشد.

مطابق گفته «هویگارد»، رابطه قوی بین کلاس اجتماعی پایین و جنایت ثبت شده است و این رابطه برای مردان داخل زندان، کاملاً واضح است. با مراجعه به دیگران نقش و هویگارد و بالویگ، هویگارد ادعا می کند که آنهایی که در زندان هستند، یک راه تفسیر پیشرفت بدن ماهیچه ای زندانیان باید بدن های را که به عنوان ادعایی از موقعیت جنسی قدرت بیان شده اند در نظر بگیرد.

اگرچه چون کاین عمل تجاوز را مختصر و دهن شده در متجاوز می داند او بدن ماهیچه ای قوی را به عنوان وسیله ای برای تجاوز به زنان می داند. بنابراین او ایجاد یک بدن ماهیچه ای قوی به کمک آموزش کار با وزنه را به عنوان راه غیر قابل قبولی برای ادعای موقعیت جنسی قدرت می داند. حتی اگر ساختن یک بدن ماهیچه ای قومی جرم نیست راه و شیوه کان برای تفسیر بدن ماهیچه ای قوی مردان متهم شده به تجاوز، به نظر کاملاً معمولی و طبیعی به نظر می رسد و یکی از بزرگترین مشاجرات را برای ممنوع کردن آموزش کار با وزنه در زندان را ایجاد می کند.

دید یک، بر خلاف کان، ترجیح می دهد میان مردانگی شخصیت یافته در ساختار متجاوز و مختص شدن آموزش کار با به مردانگی متجاوز متفاوت قایل شود. در رابطه ای بین نیروی پتانسیل و توان و قدرت قایل نمی شود که از توان به عنوان بدن ماهیچه ای و قوی متجاوز برای تجاوز دوباره تفسیر کرد.

در واقع، به نظر می رسد که او از بدن ماهیچه ای قوی به عنوان خطر تفسیر نمی کند. دلیلی که چرا او این رابطه را بین بدن ماهیچه ای قوی و تجاوز

دوباره برقراری نمی کند، شاید بدین خاطر است که او بدن متجاوز را غیر

کنترل شده، grotesque و غیر نرمال تفسیر نمی کند. این یک به نظر نمی

رسد که با استفاده از بدن ماهیچه ای قوی برای مدعی شدن موقعیت جنسی

قدرت به مدتی که زندانیان جرمی مرتکب نمی شوند، مخالف باشد آنچه که

دیدریک سوال می کند این است که زمینه اخلاقی برای منوط کردن جنایت و

جرم در ایجاد متجاوز و یافتن حقیقت در بدن متجاوز و جستجوی حقیقت در

بدن متجاوز است که نشان می دهد زندانی تجاوزهای دیگری نیز انجام

خواهید داد. با این عمل، او می گوید، بیان می کند اتهام جدید زندانی حتی قبل

از آزاد شدن و او از نظر اخلاقی چنین حقی را ندارد.

نیوبرن و استاکو می گوید: فکر کردن درباره قدرت و گوناگونی ارزش مردانگی مهم است... فرآیند شناسایی، راهی که در آن هسته اصلی ارزشها با گروه های مختلف اجتماعی مرتبط می شود... با عدم همراهی بدن در ساختار متجاوز، همان طور که عقیده دارد، متجاوز قدرت یافته از ساختار یک بدن ماهیچه ای در هنگام تمرین کار با وزنه است. در جستجو برای یافتن حقیقت، از این نقطه نظر، قطعی درباره استفاده زندانیان از بدن قدرت خود برای قانون شکنی وجود دارد. اگرچه، شاید ترجیحا معنایی با ارتباط ارزش های معین به

عبارت مردانگی زندانیان در ساختار و با زیر ساختار این بحث که بدن متجاوز یا هر زندانی دیگری که به هر جرمی متهم شده است وجود دارد که تمرین برای قدرت رخ می دهد؟ بنابراین، تنها لزوما عبارت مردانگی زندانیان نیست که غلط است بلکه شاید معانی و ساختار ارزش های داده شده به

عبارت مردانگی غلط باشد؟

خودخواهی و خودبرانگیختگی

کارین در جملات خود می گوید: آموزش کار با وزنه egocentric است که آنها می توانند خودخواه تر شوند از آنچه که هستند، خوب، حداقل برخی از آنها. این موضوع درباره خودخواهی می تواند در یافتن ساختار جنایت به

کارن کمک کند. کارن شک دارد که آموزش کار با وزنه می تواند غیر نرمال بودن را مانند خودخواهی، که به عقیده او از خصوصیات برخی از زندانیان است. افزایش دهد زیرا وقتی یک زندانی کار با وزنه را تمرین می کند، او مجبور نیست درباره دیگران فکر کند، او می تواند به خود بدنش متمرکز شود. فرض بر این است که زندانیانی که آموزش تمرین می کند، بزرگ و بزرگ تر می شوند. در طول زمانی که این تحقیق طول کشید، برخی از زندانیانی که کار با وزنه را آموزش دیده بودند، رژیم غذایی خاصی را برای تحریک کردن ماهیچه های خود رعایت کرده بودند و برخی از آنها به شیوه خاصی لباس پوشیده و راه می رفتند. برای مثال، برخی از آنها، شلوارهای گشت و کوتاه و خاص می پوشیدند در حالیکه لباس های فروشی در میان افرادی عادی که آموزش دیده بودند، رایج بود. برخی از آنها، نه تنها در هنگام آموزش این لباس ها را می پوشیدند، بلکه به عنوان پایه و اساس لباس پوشیدن روزانه آنها شده بود. برخی از آنها، وقتی قدم می زدند، سینه هایشان را بالا می دادند، دست هایشان را به گونه ای دور از بدن قرار می دادند تا حد ممکن بزرگ به نظر برسند. آنها فضای زیادی را اشتغال می کردند که در مجموع استفاده از فضای بیشتر برای نشان دادن نوعی خاصی از مردانگی مهم است.

بنابراین به نظر می رسد که آنها توجه زیادی را برای آنکه در مقابل هم چگونه جلوه کنند، صرف می کردند. این می تواند همان چیزی باشد که به عنوان خودخواهی از پرورش اندام توسط زندانیان، کارن تفسیر می کند و این خودخواهی به عنوان نشانه ای از نارسیسم می تواند باش که امری منفی محسوب می شود. چنین نارسیسمی همچنین می تواند به عنوان خودبرانگیختگی بیان شود و شاید کارن چنین بیانی را بر مردانگی غیر جذاب و حتی شی کننده می یابد، خصوصاً اگر بوسیله یک متجاوز نمایش داده شود.

بیان نارسیسم زندانی، می تواند به غیر نرمال بودن تفسیر شود که کارن به نظر می رسد که آن را از اهداف آموزش اجتماعی نمی داند. خودخواهی جرم محسوب نمی شود اما وقتی عبارت خودخواهی با غیر نرمال بودن مرتبط می شود به نظر می رسد ساختار جنایت را تقویت کند.

فعالیت های ورزشی نرمال کننده:

در جایی که کارن معتقد است آموزش کار با فرزند می تواند ناهنجاریها را افزایش و تقویت کند، به نظر می رسد معتقد است که فعالیت های دیگر ورزشی می تواند نقش نرمال سازی و هنجارسازی داشته باشد، او ادعا می کند وقتی آنها مجبورند در یک قسم عمل کنند، فوتبال می تواند به آنها یاد دهد

که چگونه با یکدیگر بخورد کنند و نسبت به هم ملاحظات خاصی داشته باشند. در جایی که کارن معتقد است فوتبال می تواند به زندانیان آموزش دهد تا چگونه یکدیگر را در نظر بگیرند، به نظر می رسد او به عنصر دانش اشاره می کند. اصولاً فروش های تیمی، به عنوان پایه آموزشهای اخلاقی می شد و به عنوان وسیله ای برای یادگیری وفاداری و اطاعت ارزش گذاری می شد. یک بیان عمومی درباره فلسفه آموزش و فلسفه گروهی این است که کار کردن گروهی، آموزش مهارت های اجتماعی و انسانیت را تسریع می بخشد. اگرچه، همانطور که در شماره ۲۷ گزارش پارلمان ملی نروز بیان شده است، فرد مجبور است که فرض کند فعالیت های ورزشی تیمی، گرایش بزهکاران و رفتار آنها را تغییر می کند، حتی اگر نتایج به طور قانع کننده ای ثبت نشوند. وقتی به ورزش تیمی می رسد، کاری که توسط مربی در ارتباط با عملکرد تیم انجام می شود، مهمترین فاکتور در آموزش مهارت های اجتماعی و انسانیت است. بازی کردن به خودی خود، نمی تواند عامل این پیشرفت باشد. از آنجا که تیم فوتبال زندان لهستان مربی نداشت، زندانیان احتمالاً مهارت های اجتماعی و انسانیت را نمی آموختند. وقتی کارن می گوید: زندانیانی که از نظر ذهنی مریض هستند باید ترجیحاً تمرین استقامت و تحمل کنند تا تمرین قدرت،

به نظر می رسد به دانش و علم مربوط به بحث سلامتی می پردازد. چند پروژه تحقیقی نشان می دهد که نتایج روانی تمرینات فیزیکی وابسته به ظرفیت هوای بهبود یافته نیست. نتایج مشابهی فارغ از نوع ورزش فیزیکی انجام شده گرفته شد. مطابق ایده مرتینسن، این نتایج مطابق با مطالعات ملی و بین المللی دیگر است.

پیشنهاد کارن درباره اینکه زندانیان چه نوع فعالیت های ورزشی را باید انجام دهند، می تواند به عنوان بحث قانون مداری در زندان تفسیر شده به نظر می

رسد تمام هدف او از فعالیت های ورزشی نرمال ساختن و بهنجار ساختن زندانیان است که به نوع قابل قبول مردانگی در اجتماع منجر می شود. هر چند، همانطور که بحث بالا نشان می دهد، با دانش محدود ما هرگز نمی توان نتیجه گرفت که بازی کردن فوتبال نقش هنجارسازی برای زندانیان با آموزش نشان دادن ملاحظات نسبت به یکدیگر دارد و یا اینکه تمرین های استقامتی می تواند اثرات بهتری روی زندانیان دارای بیماری ذهنی را نسبت به تمرین های قدرتی داشته باشد.

بدن حرف شنو و مطیع:

ترجیح کارن بر فوتبال و عقیده او بر اینکه فوتبال داشتن ملاحظه نسبت به دیگری را به زندانیان آموزش می دهد، می تواند به عنوان وسیله ای برای کنترل زندانیان تفسیر شود. ترجیح او بر تمرین های استقامتی نیز می تواند به علت توانایی او در برابر زندانیان دارای ثبات ذهنی باشد زیرا کنترل آنها آسان تر از زندانیانی است که بیماری های ذهنی دارند. هر چند، پیشرفت و گسترش فعالیت هایی که باعث حرف شنو کردن و مطیع کردن زندانیان و نشان دادن گونه قابل قبول اجتماعی از مردانگی، به نظر نمی رسد هدف اصلی در زندان پلار باشد. این موضوع با این بیان کارل که زندانیان مجبورند هنگامی که زندانی هستند، کاری انجام دهند، و تمرین کار با فرزند بهتری از انجام ندادن هیچ کاری است، این موضوع را تایید می کند. دیدریک می گوید، اگر زندانیان از تمرین کار با وزنه نمی شوند، ناکامی و سرخوردگی بسیاری در آنها پیش می آید و انرژی استفاده نشده در آنها می تواند به موقعیت های خطرناک در زندان بیانجامد. دیدریک همچنین می گوید که قوی ترین و بزرگترین زندانیان خونسردترین آنها هستند و بنابراین اگر زندانیان از کار با وزنه نمی شوند، افسران زندان مشکلات زیادی با آنها خواهند داشت.

به طور تاریخی، این موضوع یک پدیده مشهور است که گروه های قانون گذار و حاکم ورزش را برای حفظ کنترل اوضاع شکل داده اند. استفاده از آموزش کار با وزنه و نیز فعالیت های ورزشی در زندان با این هدف، توسط برخی از محققان اجتماعی و نیز مطالعات زندان ذکر شده است. سابو می گوید: برای افسران زندان، درگیر بودن زندانی با ورزش و تمرین می تواند آنها را مطیع تر سازد. کارابین و لانگورست می گوید که کاملاً واضح است که آموزش و پرورش به عنوان نوعی از فعالیت مردانگی، بحث استراتژیهای مدیریت برای حفظ کنترل اوضاع در زندان مردان را نشان داده است. کارلاین و لانگورست همچنین می گویند: طبیعتاً این دیدگاه در میان کارمندان زندان که فراهم آوردن عنصری مثبت برای سازمان است و کمک می کند تا تنش و سرکوب و ناکامی کاهش یابد، وجود داشته است.

وقتی گفته دیدریک درباره آموزش کار با وزنه تفسیر می شود، تمرکز درباره روی بدن مفید است. وقتی دیدریک از عبارت انرژی استفاده نشده استفاده می کند به نظر می رسد که منظور او این است که اگر زندانیان مجاز به تمرین نباشند مقدار زیادی انرژی در بدن آنها جمع می شود. زندانیان بی تاب می شوند و این انباشته شدن انرژی باید به طور فیزیکی به طریقی آزاد شود. اگر

تمرین فیزیکی نباشد زندانیان راه های فیزیکی دیگری مانند دعوا و درگیری با یکدیگر را پیدا خواهند کرد. مطابق روانشناسی جامعه شناسی و ورزش، رها شدن انرژی با اداره مختلف درک می شود. اولی تئوری کاتارسیس نامیده می شود و بیان می کند که یک خوی مهاجم طبیعی وجود دارد. این تئوری بر پایه تئوری غریزی انسانی فرودی است و ادعا می کند که به علت مرگ غریزه، انرژی مخرب در دوران شخص ساخته می شود. تنها راه کنترل آن آزاد کردن ایمن آن در یک نوع فعالیت تهاجمی است. مطابق تئوری دوم، کلی می گوید سرکوبی و ناکامی دایمی به تهاجم می انجامد. دیدریک، در گفته های بالا، انرژی مصرف شده را به ناکامی ارتباط می دهد. چون ناکامی در ورزش آزاد می شود افراد وقتی ورزش می کنند کمتر تهاجم می شوند. امروزه، نگاه رایج تر رهایی انرژی، ساختار جامعه شناسی و رفتارهای آموخته دارد. شواهدی وجود ندارد که ورزش سرخوردگی افراد را آزاد می کند و کمکی فکر می کند اینکه افراد برای رها کردن سرخوردگی خود فعالیت های سنگین فیزیکی می کنند. سفره ای است زیرا تمرینات شامل تمرکز فشرده است و اغلب فرسودگی فیزیکی بوجود می آورد.

موضوع با اهمیت برای دیدریک به نظر می رسد این باشد که آموزش کار با وزنه زندانیان را به افرادی مطیع قانونمند در هنگام زندانی تبدیل می کند که به معنای این است که زندانیان مردانگی قابل قبول را از خود نشان می دهند، کارن نیز، نتیجه می گیرد که آموزش کار با وزنه می تواند زندانیان را مجبور کند که از خود رفتار مردانگی قابل قبول نشان دهند. از طرفی چون او فکر می کند که آموزش کار با وزنه، نمایشی از تجاوز و حمله را از نوعی مردانگی غیر قابل قبول نشان می دهد، به نظر می رسد آموزش کار با وزنه برای کارن، قضیه ای مبهم و گنگ است. آموزشی کار با وزنه برای دیدریک قضیه ای مبهم نیست زیرا او بدن ماهیچه ای و بزرگ و قوی را نوع غیر قابل قبول اجتماعی از مردانگی نمی داند.

کنترل زندانیان

هیچ کدام از افسران زندان، به طور مستقیم آموزش کار با وزنه را به این دلیل که زندانیان با بدن ماهیچه ای قوی حفظ کنترل را تهدید می کنند با آموزش کار با وزنه مخالفت نکردند. هر چند در داده های اطلاعاتی نشانه هایی از درک آموزش کار با وزنه و بدن ماهیچه ای بزرگ به عنوان تهدیدی برای

کنترل زندانیان وجود دارد. در این میان یکی پاسخ دهندگان افسران مرد می گوید:

البته نشانه ها مرا تحت تاثیر قرار می دهند یک مرد بزرگ که جنایات جدی مرتکب شده است. همانند تجاوز و همانند آن، احترام و احترام به خاطر ترس، اینجا سن از احترام ثبت سخن نمی گویم، بلکه احترام بدست آمده از ترس، این ترس واقعا همه را تحت تاثیر قرار می دهد.

برای مثال، دلیل رسمی مدیریت برای برداشتن وزنه های آزاد از اتاق آموزش کار با وزنه در جناح محدود کننده این بود که آنها می توانستند به عنوان سلاح استفاده شوند. در هنگام این تحقیق، هر چند زندانیان به من نشان دادند که از تجهیزات باقیمانده هم می توانستند به عنوان سلاح استفاده کنند. جز آنکه چون امکانات اتاق آموزش که با وزنه های آزاد جایگزین شده بودند. زندانیان را از بلند کردن وزنه های سنگین منع می کردند، این حذف می توانست راهی برای جلوگیری زندانیان از رشد دادن ماهیچه هایشان باشد. بگذارید آنچه که لارس در این باره می گوید، بشنویم:

شما به خاطر می آورید که وقتی آنها وزنه های آزاد را برداشتند، اینجا چه اتفاقی افتاد. تصمیم خاص رایجی نبود. حالا شما نمی توانید دیگر زید شوید.

امکانات برای برخی تمرینات ناپدید شده است و آموزش به شما چیز دیگری نخواهد داد. هر چند دستگاہی در آنجا هست، بنابراین شما می توانید قدرت خود را حفظ کنید و شکل فیزیکی معینی را حفظ کنید. اما، با امکاناتی که قبلاً اینجا بودند، شما می توانید زیاد شوید، مشاجراتی که پسر در گرفت این بود که اگر شما در جناح محدود کننده هستید، بسیار خطرناک هستید که نمی توانید از وزنه های آزاد استفاده کنید. اما، وقتی در جناح مقابل هستید، شما بی آزار هستید. و شما می دانید این مزخرف است، منظورم این است که همان فرد مشابه هست که بین جناح محدود کننده و مقابل حرکت می کند. آنها می گویند که حوادثی با این وزنه های آزاد رخ داده است، در حالیکه زندانیان می گویند چنین چیزی هرگز رخ نداده و افسران زندان هم آنها را تایید می کنند. بنابراین هیچ کس نمی داند به چه دلیل آنها، وزنه های آزاد را برداشتند. شخصی می تواند گمانه زنی کند که چرا آنها وزنه های آزاد را برداشتند. ممکن است ترس استفاده از وزنه ها به عنوان سلاح، دلیل حقیق باشد. اما دلیل هدف آنها می تواند برای جلوگیری زندانیان از بیان مردانگی باشد که به تقویت جنایت کارانه می انجامد. فایده ایمن حذف وزنه های آزاد، ممکن است جلوگیری زندانیان از ساختن بدن بزرگ باشد که قبلاً ذکر شد که به طور

سنتی نشانه ای از نمایش تحکم در زندان مردان باشد، در جایی که کلنل می گوید که طبقه سازی میان مردان به خاطر اینکار اختیار، برخی از گروه های مردان و ادعای موفقیت آمیز اختیار نیست، مردانی که تسلط مردانگی نشان می دهند، است. این مردانگی که زندانیان با ساختن بدن ماهیچه ای با آموزش وزنه بیان می کنند، می تواند به عنوان یک چالش برای مردانگی تسلط برتر پنداری و زندان که توسط برخی از افسران زندان نشان داده می شود باشد. از این راه، بدن های ماهیچه ای زندانیان به عنوان مردانگی غیر قابل قبول بیان می شود. برخی از پاسخ دهندگان هم زندانیان و هم افسران زندان، اغلب مردانگی ناشی از آموزش وزنه را برتر پنداری بیان کرده اند. برای حذف و یا کاهش چالش مردانگی برتر پنداری نشان داده شده توسط برخی افسران زندان مردان، و مدیریت، کارمندان سعی کرده اند که زندانیان را از ساختن بدن ماهیچه ای منع کنند. کار این و لانگوراست، در خود درباره مردانگی مدیریت زندان می گویند:

سازمان آموزش ورزشی را برای ساختار یافتن مدیریت زندان و زندانیان استفاده می کند.

هر چند، ... این تاکید به زندانیان اجازه می دهد که مردانگی و بدن افراطی را پیشرفت دهند.